

مسجد، تمثال انسان کامل

[نور خدا] در خانه‌هایی است که خدا اذن داده که ارج
نهند و نامش را در آنجا یاد کنند و هر بامداد و
شامگاه تسبیحش گویند (النور/ ۳۶).

مقاله حاضر حاصل گفتگوی جمعی بین
مهندس محمود ارژمند، مهندس کامبیز
حاجی‌قاسمی، مهندس مهرداد قیومی
بیدهندی، مهندس کامبیز نوایی است.

در عالم سستی، هر فرهنگی تصویر و تعریفی از «انسان کامل» داشت، و انسان‌ها در پی تشبه جستن با
بودند. می‌کوشیدند در مصنوعات خود نیز صفات انسان کامل را در حد مقدور متجلی سازند. معما
نیز از این تلاش برکنار نبود، خصوصاً عزیزترین بنا، یعنی عبادتگاه، که همواره به نحوی تمثال و آ
انسان کامل بوده است. معمار مسجد نیز در پی این بود که بنای مسجد را متناسب با صورت با
انسان کامل اسلام بسازد و میزان توفیق او در طرح و بنای مسجد به قدر توفیقی بود که در تقرب خو
مسجد خود به انسان کامل کسب می‌کرد.

اگر انسان کامل با آنکه اشرف کائنات است، بزرگنمایی و فخرفروشی نمی‌کند، مسجد نیز فر
است و عظمت تصنیعی و نمایشی ندارد. اگر انسان کامل اسلام راهب نیست و در میان خلق خدا زنده
و در امور دنیا دخالت می‌کند، مسجد نیز در دل محله و کوچه و بازار جای دارد، و ...

انسان کامل وجودی قدسی است، لیکن خود را محتاج کامل و فقیر مطلق می‌شمارد؛ فقر خود را فخر می‌داند و بر «بندگی» و «معبودیت» افتخار می‌کند^(۳).

۱- بدیهی است این شباهت شباهت ظاهر مسجد به ظاهر انسان کامل نیست، بلکه شباهت صفات و فضایل مسجد به صفات و فضایل انسان کامل است، شباهت صفاتی است که از بیان معمارانه مسجد برمی‌آید، اما ریشه در شباهت و اتحاد حقیقت مسجد به حقیقت انسان کامل در عوالم علوی و در تقرب معمار مسجد به انسان کامل دارد.

۲- معماران مسلمان فقط به هنگام طراحی مسجد در جستجوی انسان کامل نبودند، بلکه هرگاه که به هنگام خلق اثری به صفات کمال نظر می‌کردند، به انسان کامل رو می‌آوردند. بنابراین معماری اسلامی در یک کلام چیزی نیست جز تمثال انسان کامل. از آن‌جا که انسان در تمامی فرهنگ‌ها بنابر فطرتش چنین می‌خواهد و عمل می‌کند، لاجرم معماری در همه فرهنگ‌ها آیینه انسان کامل است و تفاوت معماری فرهنگ‌ها با یکدیگر حاصل تفاوت تعریف انسان کامل نزد آنان است.

۳- الْفَقْرُ فَخْرِي وَ فَخْرُ آبَائِي (رسول اکرم ص).

کسی «انسان کامل» است. پس معمار مسلمان در پی آن بود که بنای خود را به انسان کامل نزدیک کند و به عبارتی آن را بر «صورت باطنی» انسان کامل بسازد. چنین طلبی، خصوصاً به اقتضای دینی که در آن امور دنیوی هم می‌تواند جهت‌گیری الهی و عبادی پیدا کند، همه اقسام بنا را شامل می‌شده، اما چون مسجد را شریفترین و مقدسترین بناها می‌دانسته، برای این تشبیه و تمثیل تلاش بیشتری می‌کرده است^(۱). از همین رو میزان توفیق او در طرح و بنای مسجد به قدر توفیقی بوده که در تقرب خود و مسجد خود به انسان کامل کسب می‌کرده است.

انسان کامل، هم خود دارای وجودی کامل است و هم این وجود به صورت اخلاق حسنه و صفات حمیده ظاهر می‌شود. بنای مسجد نیز هم خود دارای وجودی است مستقل از اثری که بر دیگران می‌گذارد و هم دارای بیان معماری و تاثیر بر دیگران است و در هر دو این امور باید به انسان کامل تشبیه جوید. وجود مسجد، که همان طرح و نحوه ساماندهی اجزا و مصالح آن، از در و دیوار و سقف و چوب است، باید با وجود انسان کامل، که در نهایت اعتدال است، متناسب و متشابه باشد. بیان معماری مسجد نیز باید همچون بیان قولی و فعلی انسان کامل باشد. در این صورت بنای مسجد، در بهترین و کاملترین صورت، تصویر انسان کامل در آیینۀ عناصر معماری است، همچنان که انسان کامل خود آیینۀ روی خداست.

پس هم فهمیدن و درک کردن مساجد گذشته و هم طرح کردن مساجد مطلوب آینده در گرو صفات انسان کامل، درک نحوه تجلی این صفات در معماری و در نهایت تقرب به انسان کامل است^(۲).

امروز مسلمانان غالباً از ساختن مسجدی که به قدر مساجد گذشته دل انسان را منقلب و حال او را برای ذکر و عبادت آماده سازد عاجز هستند. مساجد متعددی که امروزه در نقاط مختلف جهان ساخته می‌شود هریک بیش از دیگری گواه این مدعاست. امروز مساجد مجهز به اقسام امکانات فرهنگی، اقتصادی و ورزشی به وفور یافت می‌شود؛ گاه این اماکن مذهبی به بناهای باب روز شبیه است و گاه به عناصری از معماری قدیم مزین؛ اما در همه آن‌ها یک چیز کم است، و آن فضایی است که با ذکر خدا متناسب باشد، آن چنان که در مساجد قدیم بود.

در عالم سنتی، دین بر همه شؤون زندگی آدمیان سیطره داشت. انسان‌ها زندگی خود را، خاصه در امور دینی، بر وفق خواسته معبود خود سامان می‌دادند. می‌کوشیدند چنان باشند که معبود می‌خواهد. خود را به صفاتی می‌آراستند که او می‌پسندید، و کسی را کاملتر می‌شمردند که به آن صفات آراسته‌تر بود. در پی آن بودند که به «انسان کامل» معهود دین خود نزدیکتر و شبیه‌تر شوند. محل عبادت خود را هم چنان می‌ساختند که بر رضای معبود منطبق و با صفات او متناسب باشد و به عبارتی واجد خصالی باشد که «انسان کامل» به آن‌ها آراسته و ممتاز است. به بیانی روشنتر، دین از معمار مسلمان می‌خواست که کمالجو باشد، در پی صفات کمال برآید و خود را به آن بیاراید. او به دنبال کمال مطلق بود، اما صفات کمال تا از آسمان مفاهیم بر زمین مصادیق نازل نشود برای انسان قابل فهم نیست؛ شجاعت با شجاع فهمیدنی است، کرم با کریم، تواضع با متواضع. پس جستن صفات کمال در واقع جستن کسی است که واجد صفات کمال در منتهی درجه باشد و چنین

انسان کامل بزرگ است اما بزرگنا نیست و تکبر ندارد. البته که قداست او نیز در وهله نخست به واسطه همین خصلت وجودی است. مسجدی که به انسان کامل تشبیه می‌جوید هم پیش از هر چیز «عبد» است. در میان بندگان، نه خدایی، که بندگی می‌کند. فخر و کبر هم نمی‌فروشد. اگر مسجد عظمت دارد، عظمتش تصنعی و نمایشی نیست، بلکه هیبت خاصی است که از کیفیت معنوی آن نتیجه شده است. اگر جمال و جلالی دارد، در پی آن نیست که به دیگران بنماید و تحسین ایشان را برانگیزد، چرا که آن را اساساً از خود نمی‌داند، پس به استقلال هم عرضه نمی‌کند. مسجد مطلوب، در تقرب به انسان کامل، خودنمایی و گستاخی نمی‌کند، لاف نمی‌زند و رجز نمی‌خواند، به مخاطبان امر و نهی نمی‌کند و آنان را به مبارزه نمی‌طلبد.

انسان کامل جلوه رحمت الهی است، آمده تا دست همه را بگیرد و به سوی خداوند برکشد. آمده تا در میان خلق خدا، با خدا، به سوی خدا سیر کند، در میان خلق بنشیند و برخیزد، بخورد و بخوابد، در میان مردم داد و ستد کند و با جماعت زندگی کند، و در عین حال که یک لحظه هم دلش غافل نباشد. انسان کامل اگرچه زاهد شب است، شیر روز هم هست. مسجد مطلوب نیز همین حال را دارد. اگر به گذشته بنگریم، مسجدها هیچگاه فقط جایگاه عبادت یا حتی درس و بحث نبوده‌اند، بلکه از همان اولین نمونه‌ها، مسجد خانه مردم، جای حل مشکلات ایشان، محل مؤانست آنان و کانون اعزام مجاهدان بوده است. مسجدهای قدیمی مهمترین نقاط محله‌ها و شهرها را به خود اختصاص داده‌اند. پیوندشان با پیرامون غالباً آن چنان قوی بوده است که به گذرگاهی تبدیل شده‌اند، یا حیاطشان، حیاط محله و یا میدان شهر تلقی شده است. طرح مسجد در تقرب به انسان کامل در حال و آینده نیز از همین قاعده پیروی می‌کند

و به همین خاطر از فضاهای عبادی سایر فرهنگ‌ها متمایز می‌شود.

انسان کامل با دیگر انسان‌ها در می‌آمیزد، به مشکلات آنان رسیدگی و در امور دنیوی با ایشان مشارکت می‌کند، اما در این نشست و برخاست و مصاحبت هیچ‌گاه از حد ادب فراتر نمی‌رود. دخالت او در زندگی مردم، نه از سر فضولی و تجسس، که از سر خیر و مرحمت و محبت است. مسجد نیز باید در میان زندگی مردم حضور داشته باشد، به مشکلات آنان بپردازد، در محله و شهر آنان حاضر باشد، اما نه حضوری بلفضولانه و متجسسانه و محتسبانه، که حضوری متواضعانه و ناصحانه و پدرا نه؛ نه حضوری تحمیلی و تصنعی، که حضوری طبیعی و منطقی.

البته انسان کامل دخالت در امور دنیا را بالاستقلال فضیلت نمی‌شمارد. او به واسطه کمالی خود اجازه دخالت در امور دنیا را یافته است. این دخالت نه هدف غایی و نه فضلی برای اوست، بلکه چون صاحب فضیلت است به او اجازه خروج از جامعه فردیت و پرداختن به دیگران داده شده است و دنیاست که از فضیلت او بهره‌مند می‌شود^(۴). دنیایی را که وسیله آخرت نباشد و در آن جلوه محبوب دیده نشود مذموم می‌شمارد و بدان زهد می‌ورزد. به همین صورت در مسجد نیز اجتماعات فی‌نفسه اصل نیست. خانه خدا جای رابطه و نجوای میهمان با صاحب خانه است و سایر امور فرع بر آن‌اند^(۵).

در عالم صغیر عقل خلیفه خداوند است و در عالم کبیر انسان عاقل خلیفه اوست^(۶). پس عقل نظیر انسان کامل در عالم صغیر وجود آدمی است. به علاوه، خداوند رحمن با عقل عبادت می‌شود^(۷). عابد کامل انسان کامل است، پس عقل او نیز به کمال است. همه کارهای او مبتنی بر عقل است و هیچ فعل خلاف عقل از او سر نمی‌زند و از هر خوی مغایر با عقل بری است. مسجدی که به انسان کامل تشبیه

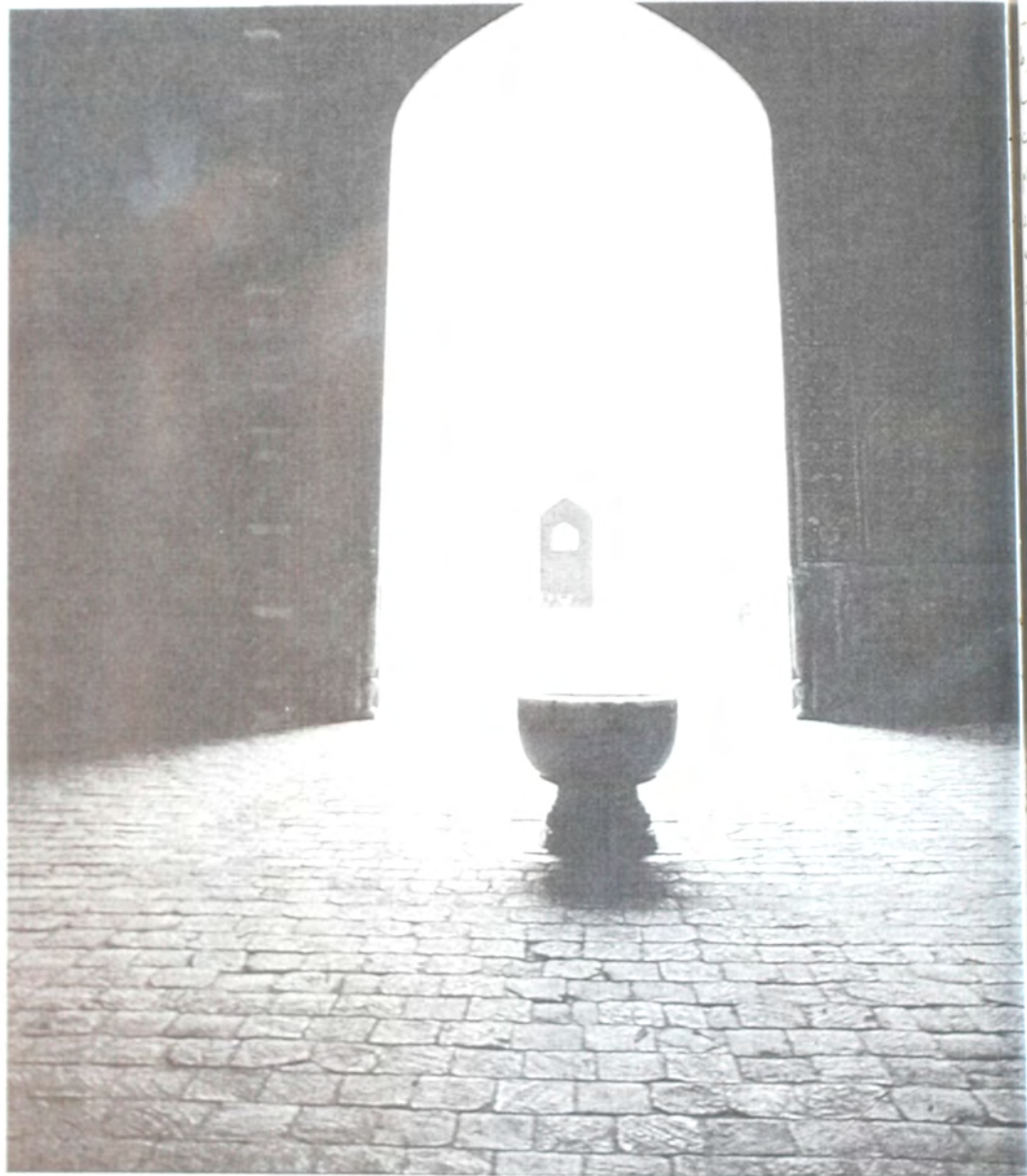
می‌جوید نیز باید در همه شؤون مطابق با عقل باشد. مسجد را برای برآوردن اموری می‌سازند و شرع عقل آن است که بنای مسجد برای آن امور مناسب باشد. در بنای مسجد باید همه احکام شریعت مراعات گردد و شرایط کالبدی برای رعایت احکام شرع تامین شود. جاهای ناپاک باید از محل نماز دنگه داشته شود و آلودگی پاها، پیش از رسیدن به نمازگاه، زدوده شود. جای وضو، چون جزء مهمی مجموعه عباداتی که در مسجد صورت می‌گیرد، بهترین نحو فراهم گردد و امکانات آن با اعمال وظایف متناسب باشد. در محل نماز، تشکیل صفوف جماعت مطابق احکام شرع میسر باشد. برای بانوان نمازگزار جای مناسب و کافی و متصل به جماعت پیش‌بینی شود، و برای بانوان معذور، که به قفسه شرکت در اجتماعات در مسجد حضور می‌یابند، محلی تعبیه گردد. امکان برگزاری مجالس ترحم لحاظ شود و در همان حال چنان باشد که همواره گزاردن نماز که کاربرد اصلی مسجد است، در جای مناسب و با حضور قلب ممکن باشد.

انسان کامل و عاقل هرچه را در راه عبودیت کار نیاید» بیهوده و لغو می‌شمارد و از آن اعراف می‌کند^(۸). شرط عقل احتراز از لغو است. مسجد باید از هرگونه بیهودگی عاری باشد. هر عنصری که کاری نیاید در مسجد جایی ندارد. بنایی که نشانی انسان کامل است چگونه می‌تواند متضمن عناصر باشد که انسان کامل از امثال آن‌ها رویگردان است. معمار مسجد باید هم خود در اعراض از لغو به انسان کامل اقتدا کند و هم بنای مسجد را که نظیر و تمثیل انسان کامل است، از هر چیز «لغو و بی‌فایده» به دور دارد.

اما از طرف دیگر، لازمهٔ عقل محض به استی
فایده در فایدهٔ مادی و سگه سرتی شجود فایده
غیرمادی است نه راستی باترین مرتبهٔ فایده، فایدهٔ
مادی و کاربردی در رفع حوائج ظاهری و فایدهٔ تکرار
فضایی محفوظ و محصور برای سحرگزاران است و
سرتی فایده، فایدهٔ معنوی در سرتی حوائج
روحانی و ایجاد فضایی آرام و سرتی و
معنویت است هرچه عاری از چنین توانایی است
بیهوده است و منجد مناسب است عقل از آن سون
است. در آن، سه حوائج مادی و کاربردی فزای
برآوردن حال معنوی می‌شود و سه فضایی رید و
معنوی فزای کاربردهای ظاهری سدی مسجد سید
طوری باشد که ماده و معنی و کاربردی و ریدین در آن
آشتی کند و در طول هم قرار گیرند.^{۱۱}

۴. المذنب / ۱-۲

۵. بی‌توجهی به همین نکته موجب شده است که در
بعضی از مساجد امور دنیوی و اجتماعی اصل
شود و در همهٔ شؤون مسجد، از معماری و نحوه
استقرار بنا تا اعمالی که در آن انجام می‌گیرد،
رابطه با حدا فرغ بر اجتماعات واقع گردد.
۶. عمر برالدین سفی، کتاب الاسان الکامیل، ص ۱۴۲
۷. العقل ما عُد به الرُحمن (حدیث)
۸. والدین هم عن النعم مَعْرُضُونَ (المؤمنون - ۳)
۹. مناسبانه تفکر دوران نحد در معماری، هم بر سنی
و تحلیل معماری سنی در کشور ما سالیان ساله
قبل از کشور سید فکنده است، تا جایی که
سیاری تربیت را در ساه او خصوصاً مسجد
از حملهٔ احرف و روید می‌شمرند و تا سون
توجه به فایدهٔ تربیت در حدا فز او خصوصاً
فضای معنوی که کار اصلی معماری است و
دفاع از تربیت و عناصر غیرکاربردی، می‌نویسد
برای آنها توجهات کاربردی است و باید که



تصویر یک: زیر گنبد مسجد امام اصفهان

عقل با عدل ملازم است. انسان کامل عاقل و عادل هر چیز را در مقام خود می‌نهد و به هر چیز فرصت می‌دهد تا استعداد خود را کاملاً به ظهور برساند و به کمال لایق خود نایل شود. در مسجد هم باید این شرط عقل مراعات گردد. هر فضای مسجد باید در مکان و مقام خود قرار گیرد. از هر ماده و عنصر در بنای مسجد باید به بهترین صورت استفاده کرد و به هر یک مجال داد تا همه قوای خود را به فعلیت برسانند. سقف و دیوار و کف و ستون، آجر و سنگ و چوب، هر یک باید در نیکوترین جا قرار گیرد و به بهترین صورت به کار رود. معمار باید در مسجد کاری کند که مصالح حقیقت خود را عیان کنند. در این صورت است که گویی ستون‌ها همه ستون حنّانه می‌شوند و حوض‌ها همه حوض کوثر؛ و چنین است که همه اجزای مسجد نیز برای معمار رحمت می‌طلبند.

انسان کامل عالم را جلوه عاقل و حکیم مطلق می‌شمارد، لذا نظام عالم را زیباترین و تامترین نظام ممکن می‌داند و حتی آنچه را به ظاهر و به چشم عقل جزوی شر و بلا و نعمت می‌آید، همچون نعمت‌ها منطبق با حکمت می‌شمارد؛ عالم را عالم دقیق و کامل و منظمی می‌بیند که در آن هر چیز را به قدر و هندسه آفریده‌اند و در جای شایسته نهاده‌اند؛ در آن شر و بد مطلق وجود ندارد، همه آتش‌ها به حقیقت گلستان‌اند و همه تیرهای بلا تیرهای نگاه محبوب؛ و آن که نمی‌تواند این حقایق را در پس ظواهر امور ببیند موی در دیده دارد، و آن که دیده خطابین دارد در مراتب نازل حیات است و از انسان کامل سخت به دور. آخر انسان کامل خود به تعبیری عصاره چنین خلقتی است و به تعبیری دیگر منشأ آن؛ و چنین است که هر چه می‌بیند و می‌کند حکیمانه و عادلانه و الهی است.

مسجد نیز باید همانند انسان کامل نماینده نظام هستی باشد، و این نظام احسن و اتم و اکمل را بنمایاند، و دیگران را بخواند که به این عالم صغیر، که

نسخه عالم کبیر است، نظر کنند و در همه جای آن قدر و نظم و کمال و جمال بیابند؛ عالم صغیر پرداخته‌ای باشد که الگوی آن زیرنقش پنهان و منظم عالم است^(۱۰).

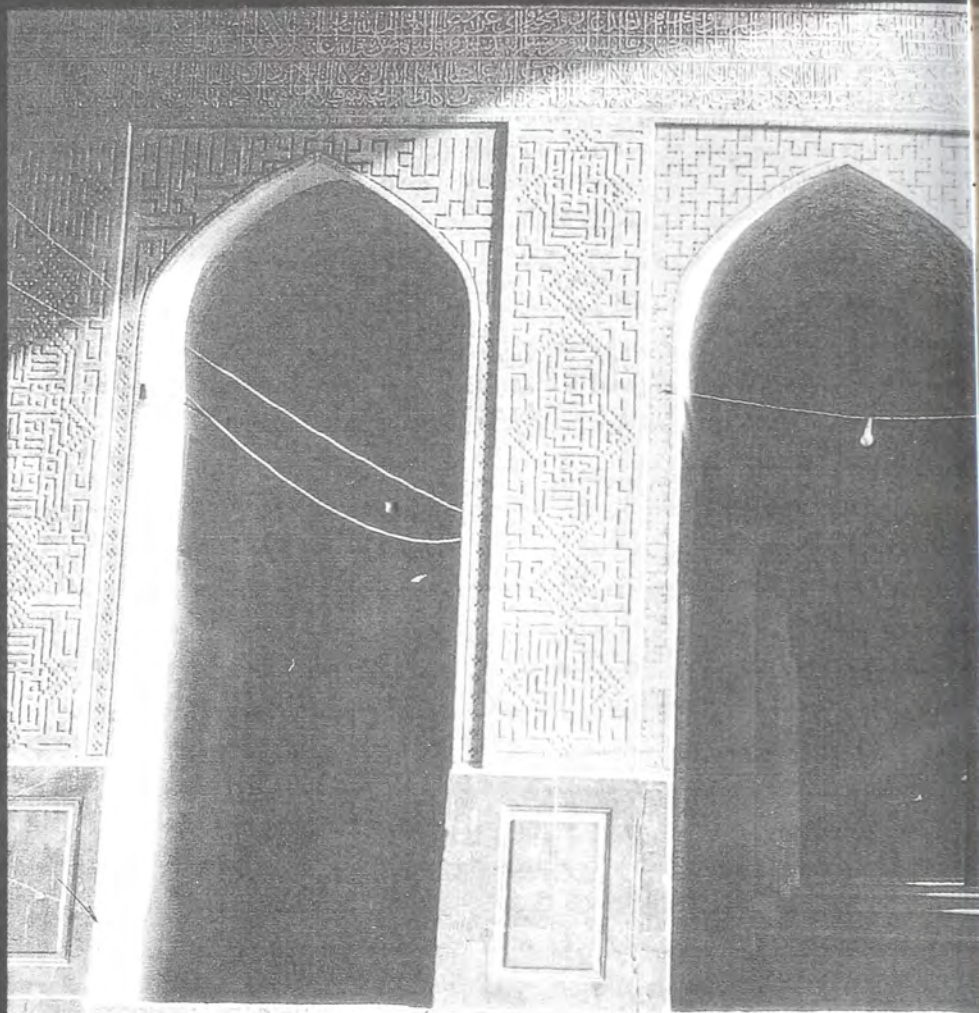
انسان کامل به سوی خدا سیر می‌کند. او و همه کائنات به سوی کمال مطلق می‌روند، هستی آن‌ها در گرو کمال‌جویی و جهت‌گیری به سوی وجه‌الهی است؛ همه آن‌ها در فضای هستی تسبیح‌گوی و شناورند و به سوی خدا می‌روند و اصلاً وجود ایشان جز جستن وجه‌الهی، که کمال مطلق است، معنایی ندارد. طرح مسجد نیز باید نمایانگر چنین کمال‌جویی باشد. همه چیز مسجد، از انتظام کلی گرفته تا تک تک اجزا، باید آیت جستجوی کمال باشد^(۱۱). به این ترتیب مسجد داعی به ذکر نیز می‌شود و حاضران را به جستن کمال می‌خواند و از ایشان می‌خواهد که از خواب غفلت برخیزند و از آن‌جا که هستند یک گام فراتر آیند.

همه چیز هالک است مگر وجه‌الهی. هر چیزی از آن لحاظ که جلوه الهی و رشحه‌ای از وجود خداوند است باقی است و از آن لحاظ که «خود» است فانی، زیرا «خودی» او حجاب هستی اوست و جز نیستی هیچ نیست. بقای هر چیز به پشت کردن به خودی و رو کردن به وجه الهی است. انسان کامل، که امام همه کائنات در جهت‌گیری به سوی خداوند است، در مرحله عالم ماده نیز رو به سمتی می‌کند که نماد جهت‌گیری به سوی وجه‌الهی، رهایی از زوال و فنا و نیستی، و بقا به روی الهی است: به سمت کعبه.



۱۰- معماری اسلامی در گذشته سندی است که اعتقاد کامل معماران مسلمان را به وجود عدل در عالم نشان می‌دهد. همه ترفندهای زیباشناسانه معماران و دستیاران هنرمندشان از ایجاد شکل‌های مکرر یا تقارن‌های تودرتو گرفته تا پوشاندن سراپای ساختمان‌ها با نقوش هندسی و ایجاد انواع کاربرندی‌ها (مقرنس و رسمی و یزدی) در جهت خلق فضایی است که مخاطب در آن جز «خیر» نبیند و جز خیر نیندیشد. معماران کوشیدند تا جهان صغیر بنای خود را آینه جهان کبیرالهی نمایند.

۱۱- در معماری مساجد قدیم در جهان اسلام این جستجوی کمال در مراتب مختلفی دیده می‌شود، مثلاً جزیبی که رنگین است در کنار جزء غیررنگین می‌نشیند تا کمال آن آشکار شود؛ در نقوش، آلت باز و بسیط در کنار آلت تند، و زبانه در کنار کام می‌نشیند. در گنبدخانه، مکعب در صعود خود به حجمی کروی تبدیل می‌شود؛ شکل‌هایی که بر بدنه‌ها و جدارهای فضاست در پایین راست گوشه است و در بالا به شکل قوس در می‌آید؛ و به لطف رسمی‌بندی شکل‌های پران پیدا می‌کند و سرانجام به شمسه و سپس به روزن نور ختم می‌شود؛ در نحوه انتظام فضاها هم سلسله مراتبی برای سیر به سوی کمال رعایت می‌شود، نخست جلوخان و سردر است و بعد هشتی یا کرباس که در آن جلوه‌ای از قلب مجموعه - حیاط - عرضه می‌شود، و آن‌گاه دهلیزهایی که به حیاط راه می‌برد، و در شاه‌نشین حیاط، گنبدخانه قرار می‌گیرد که مهم‌ترین فضای مجموعه است. زمین مسجد معمولاً نامنظم است و حیاط و عناصر دیدنی مسجد کاملاً منظم، بنابراین سیر از بیرون مسجد به درون آن نیز سیر از بی‌نظمی به نظم و از نقص به کمال است.



مسجد نیز شایسته است در حالی که همه همشینانش از حجره و بازار و خانه و میدان، به سمت‌های پراکنده رو دارند، از همه ایشان منقطع شود و به یک سمت رو کند. مسجد این چنین با انسان کامل همسو می‌شود، به جایی رو می‌کند که اولین مسجد و در عین حال مهبط اولین انسان کامل بر زمین نیز هست^(۱۲).

انسان کامل در سفر روحانی خود به سوی الله، هم به بیرون نظر دارد و هم به درون، هم سیر در آفاق می‌کند و هم سیر در انفس. جهت‌گیری او به سمت قبله و رو کردن به کعبه مظهر سیر آفاقی است و توجه او به درون و به دل خود مظهر سیر انفسی. مسجد نیز هم به کعبه رو می‌کند و هم به دل خود: به حیاط. اما حقیقت کعبه با حقیقت دل انسان کامل متحد است، زیرا هم کعبه را «بیت‌الله» خوانده‌اند و هم دل مؤمن را. پس دل مسجد، برای تشبه به انسان کامل، باید به کعبه شباهت یابد. اگر کعبه چهار رکن دارد و چهار رکن آن نشانی از تسبیحات اربعه است، دل مسجد نیز باید واجد چهار رکن باشد، چهار رکنی که نشان تسبیح و تحمید و تهلیل و تکبیر خداوند است^(۱۳).

انسان کامل در جمع با جمع عبادت می‌کند و حتی به رغم بیشتر عابدان به هنگام عبادت چشم برهم نمی‌نهد. او به دل از دنیا منقطع است، اما چشم وی به دنیا بسته نیست. مؤمن هم به انسان کامل اقتدا می‌کند، با مؤمنان در مسجد مأنوس می‌شود، همراه ایشان نماز می‌خواند، چشم سر او گشوده است و چشم دل او از ظاهر آنچه مشهود است فراتر می‌رود و به خدای آن‌ها مشغول می‌شود. آیا چنین عبادتی مستلزم فضایی روشن و پر نور نیست^(۱۴)؟ مسجد باید جایی باشد که مؤمنان، بی آنکه حایلی میانشان جدایی اندازد، به جماعت نماز بگزارند، همه تفاوت‌های میان انسان‌ها در مقابل جلال ربوبی نیست شود و همه در یکجا و بی مانع و رادعی، همراه با هم در پیشگاه ربوبی عبادت کنند. در این جا

نور خورشید نشانی از نور الهی است که فضای مسجد را، چون دل انسان کامل، منور می‌کند؛ و عبادت جمعی نمازگزاران نشانی از عبادت همه ذرات کاینات است که پیوسته در ذکر و تسبیح و سجودند. باید این نور را به چشم سر دید و از آن به نور معنوی الهی رسید و این عبادت جمعی را در فضایی روشن به وضوح تماشا کرد و به عبادت همه موجودات راه برد.

نور و آب شبیه‌ترین موجودات مادی به حقیقت انسان کامل و به حقیقت مسجد و مظهر صفا و معنویت‌اند. پس این دو باید در قلب و کانون مسجد و اجزای آن قرار گیرند. خداوند فرمود: «نور خدا در خانه‌هایی است که خدا اذن داده که ارجش نهند»^(۱۵) و پیامبر (ص) فرمود «مساجد انوار خدایند». پس مسجد به یک لحاظ جایگاه نور و به لحاظ دیگر خود نور خداست. انسان کامل نیز چنین است، زیرا هم خود نور خداست و هم دل او منزل و مهبط نور الهی. همچنان که باطن مسجد همچون باطن انسان کامل نورانی است، باید ظاهر و بنای آن نیز نورانی و جایگاه نور آسمانی باشد؛ بنای مسجد باید نور مادی را به منزله نشان نور معنوی در قلب خود جای دهد و دل خود را چون دل انسان کامل نورانی سازد. همه اعضا و جوارح مسجد باید در تشعشع نوری باشد که از دل او می‌تابد، دلی چون کعبه‌ای از نور که همه جسم مادیش را منور کند و کدورت و تکائف کالبد مادی را از دیده پنهان دارد.

خداوند فرمود: «هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم»^(۱۷) و «خدا هر جنبنده‌ای را از آب آفرید»^(۱۸) و «آب را از آسمان فرستاد و زمین را که مرده بود بدان زنده کرد»^(۱۹) و «آب مبارک از آسمان فرو فرستاد»^(۲۰) هم او انسان کامل را آفرید که واسطه فیض رحمت او از آسمان است و همه کاینات طفیل هستی اویند و اگر برای خلق انسان کامل نبود افلاک را نمی‌آفرید^(۲۱). همچنین فرمود: «خدا آب را از آسمان فرو فرستاد تا شما را بدان پاک گرداند»^(۲۲).

همچنان که انسان کامل را فرستاد تا ظلمت‌های دنیا از بندگان بزدايد و آنان را پاک گرداند. در خبر است که اولین چیزی که خدا آفرید «آب» بود و از پیامبر (ص) روایت شده است که اولین چیزی که خدا آفرید «نور من» بود. همچنین از ایشان نقل شده که «مؤمن مخلص همچون آب است»^(۲۳) و فرزندان ایشان مؤمنان را دعوت کرده‌اند که با خدای خود در مقام طاعت چون آب پاک و صاف و روشن باشند. این‌جا معلوم می‌شود که حقیقت و باطن آب با حقیقت و باطن انسان کامل متحد است. پس در مسجدی که به انسان کامل تشبیه می‌جوید، آب باید شأن والا یی داشته باشد، چنان جایگاهی که گوی همه عالم صغیر مسجد از آب پدید آمده است، چنان که گویی آب نه چیزی زاید بر مسجد، که کانونی است که همه فضای بلورین مسجد از آن حادث شده است اگر «عرش خدا بر آب است»^(۲۵) و «قلب مؤمن عرش بزرگ خداست»^(۲۶)، پس آب لاجرم باید در قلب مسجد و در مرکز اجزای آن بنشیند. در واقع، حضور آب است که به اجزا هویت، وجود و تشخیص می‌بخشد.

نور و آب هر دو با انسان کامل پیوند دارند و بلکه حقیقت آب مرتبه‌ای از مراتب حقیقت نور است همچنان که انسان کامل در این عالم مادی مرتبه‌ای از مراتب نور الهی است. این پیوند و معاشقه نور و آب باید در مسجدی که تمثال انسان کامل است در نهایت خود ظاهر شود. آب باید در مسجد چنان عرضه شود که نور را باز بتاباند، چندان که گویی خود هیچ نیست و فقر مطلق است و تنها در نمایاندن وجه آسما است که معنی و حیات می‌یابد. باید چنان ظاهر شود که گویی یادگاری از آسمان بر زمین است، یادگاری سماوی که در میان موجودات زمینی احاطه شد است و اگر او نبود، دست آدمیان از دامان فیض آسمانی کوتاه بود، همان طور که انسان کامل بقیت یادگار خداوند بر زمین است^(۲۷).

۱۳- این نکته انسان را به یاد طرح چهار ایوانی مساجد سنتی می‌اندازد که در آن ایوان‌ها که مرکز جبهه‌های چهارگانه حیاط‌اند، به قلب خود، حیاط، نظر می‌کنند.

۱۴- در مساجد قدیم فضایی نورانی که نور خود را مستقیماً از آسمان می‌گیرد در قلب مسجد قرار دارد. این قلب نورانی همه فضاهای اطراف خود را از نور پر می‌کند. روزن‌های ساقه‌گنبد نیز نور خورشید را، در هر وقتی و هر نقطه‌ای از آسمان که باشد، به درون می‌آورند. در آن‌جا مسجد نالاری بزرگ و روشن برای عبادت جمعی است، که به کلی با معابدی چون معابد هندوان که جای تاریک برای عبادت فردی یا چشمان بسته است و با تمام بنا مجسمه‌ای بزرگ است تفاوت دارد.

۱۵- النور / ۳۶.

۱۶- اولین چیزی که خدا آفرید نور من بود (رسول اکرم ص).

۱۷- الانبیاء / ۳۰.

۱۸- النور / ۲۵.

۱۹- الروم / ۲۲.

۲۰- ق / ۹.

۲۱- لولاک لولاک لئما خلقت الافلاک (حدیث قدسی).

۲۲- الانفال / ۱۱.

۲۳- امام جعفر صادق (ع) به نقل از رسول خدا (ص) (مصباح الشریعه، الباب العاشر فی الطهارة).

۲۴- همان.

۲۵- هود / ۷.

۲۶- قلب المومن عرش الله الاکبر.

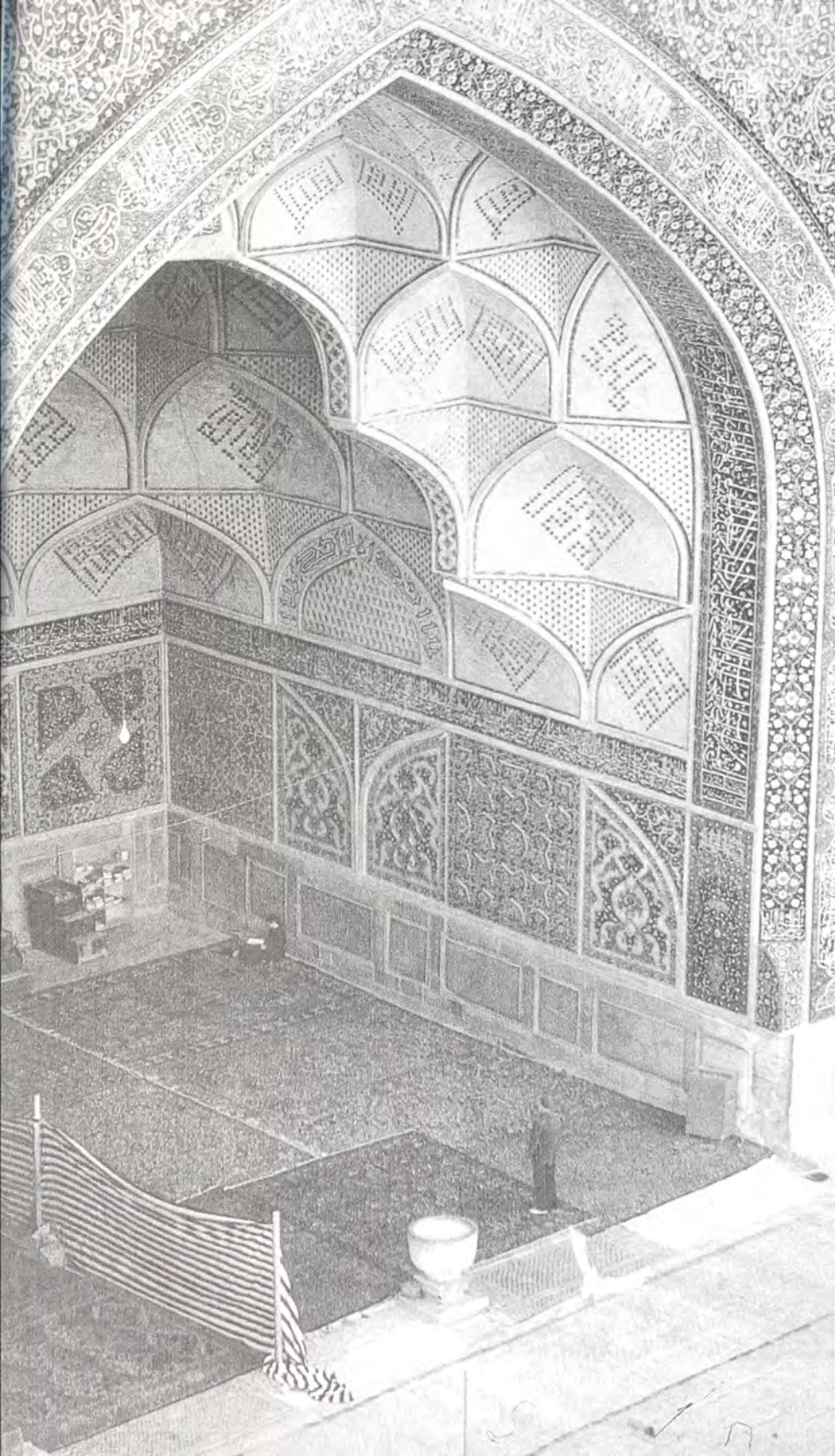
۲۷- شاید بتوان تشنگی سرور شهیدان در کربلا را مصداق جدایی آب و انسان کامل در این عالم تلقی کرد (در حالی که حقیقت آن‌ها متحد است). در این صورت وقتی که مؤمن آب می‌نوشد، آن را با ذکر انسان کامل و سلام بر او همراه می‌کند و جان خود را با انسان کامل مرتبط می‌سازد.



تصویر سه: مسجد جامع اصفهان. شبستان

• اسلاید

۱۲- بنا بر روایات مهبط حضرت آدم بر زمین جای کعبه بود و نخستین نقطه‌ای از خشکی که خلق شد کعبه بود و بنا بر قرآن کریم اولین خانه‌ای که برای عبادت انسان‌ها وضع شد کعبه بود.



شرط اذن دخول به ساحت نماز و گفتگو با خداوند، طهارت با آب است، همچنان که شرط قبول اعمال، ولایت انسان کامل است. در وضو مؤمن رئوس پنج ضلعی کالبد خود را، به نشان همه وجود خود، با آب می‌شوید تا آن را به ولایت متصل کند و در طهارت باطنی به او تشبیه جوید^(۲۸). به این ترتیب وضو جزء مهمی از عباداتی است که در مسجد صورت می‌گیرد. وضو تمثیلی از طهارت روی است تا انسان شایستگی روی کردن به خداوند را پیدا کند، تمثیل تطهیر دست و پا از ناپاکی حاصل از خطاهایی است که مرتکب شده‌اند و نماد تطهیر ذهن انسان و مسح و پوشاندن آن با رحمت و برکات و عفو و غفران الهی و پیوند با انسان کامل است، تا همه جوارح و جوانح شایستگی گفتگو و مواجهه با خداوند را پیدا کند. وضو، همچون دیگر عبادات، با حضور قلب و یاد خدا معنی می‌یابد، بنابراین محل وضو در مسجد باید درخور این عبادت باشد و آرامش لازم برای این تذکر را فراهم آورد، آن چنان که مؤمن برای تأمل در اجزای وضو مجال یابد و تطهیر بیرون را با تطهیر درون همراه سازد. محل وضو باید، چون جزء مهمی از مسجد، مطهر و معطر باشد و با آنچه دل نمی‌پسندد درنیامیزد.

اما همه این مقدمات و اسباب برای ذکر است. انسان کامل آمده است تا انسان‌ها راه یاد خدا بخواند. اما پیشتر و بیشتر از آن که دیگران را به ذکر دعوت کند، خود ذاکر است. او همواره به یاد محبوب و به یاد جهان دیگری است که از آن جا آمده است و به آن جا بازمی‌گردد. تار و پود وجود او را از ذکر تنیده‌اند. مونس او در ظلمتکده خاک. کلام خدا و نام خدا و دوستان خداست. بنای مسجد مطلوب نیز باید، علاوه بر آن که دیگران را به ذکر می‌خواند و ترغیب می‌کند، خود ذاکر باشد، کلام و نام خدا و دوستان خدا را هم در دل داشته باشد و هم بر سر وسینه بندد، چندان که گویی تاروپود وجود او را از کلام خدا

تصویر چهار: مسجد جامع اصفهان. ایوان جنوبی

که امکان توجه به معبود فراهم گردد، آرامشی که هم رهایی از تشویش هاست و هم آرامش های بالاتری در پی می آورد و آخر الامر به آرامش نهایی و فنا در خدا و بقا به او ختم می شود. پس انسان کامل به یک لحاظ هر چه می کند برای ایجاد آرامش است، مسجد نیز باید چنین باشد. اگر مسجد همه خواسته ها را بر آورد اما فاقد این آرامش و آرامش بخشی باشد، اعمال او حبط می شود. لازمه دعوت حاضران به ذکر ایجاد فضایی آرام و آرامش بخش است، و این ذکر خود آرامشی والاتر در پی می آورد.

گوهرش تغییر نمی یابد... در صفای آب و لطافت و پاکی و برکت و آمیختن لطیف آن با همه چیز و استعمال آن در تطهیر اعضای که خداوند تو را به تطهیر آن ها فرموده و تعبدت به رعایت آداب آن در واجبات مستحبات اندیشه کن، چرا که در هریک از آن ها فواید بسیار است. پس چون آب را با احترام به کاربردی، زودا که چشمه های فواید آن بر تو بجوشد... به وقت طهارت اعضای خود با آب، قلبت را با تقوا ظاهر ساز.»

(مصباح الشریعة، الباب العاشر فی الطهارة).

۲۹- ظاهر مسجدهای قدیمی، همانند مقابر متبرک و مدرسه ها، معمولاً پوشیده از کلام الهی با روایات مقدس بوده است. چنانچه به بعضی از این نمونه ها، همچون مسجد گوهرشاد در مشهد یا فضای داخلی مسجد شیخ لطف الله در اصفهان نظر بیفکنیم و در آن ها تأمل کنیم درمی یابیم که خط و کلام در این نوع طراحی نه چون زیست، بلکه مبنای همه چیز است، و اگر آجر و خشت و امثال آن ها به لحاظ برپا ایستادن کالبد مادی ساختمان نقش مهمی ایفا می کنند، خط و کلام نیز عامل استواری عالم روحانی مسجندند. مشروعیت گنبد همانا قرار گرفتن بر گریوی است که ذکر می گوید. رشد مناره به واسطه اسمایی است که بدنه آن را در می نوردد و اوج و حسیض قوس ها به لطف کلامی است که آن ها را در خود پیچیده است.

۳۰- «الهی دلم بی وصال تو آرام نمی گیرد و حسرتم جز به نسیم رحمت تو از دل نمی رود، و بیماریم را جز طب تو علاج نیست و اندوهم را جز قرب تو نمی زداید.

(امام علی بن الحسین (ع)، مناجات المفتقرین).
«آخر معشوق را "دلارام" می گویند، یعنی که دل به وی آرام گیرد، پس به غیر چون آرام و قرار گیرد؟» (مولانا، فیه مافیه).

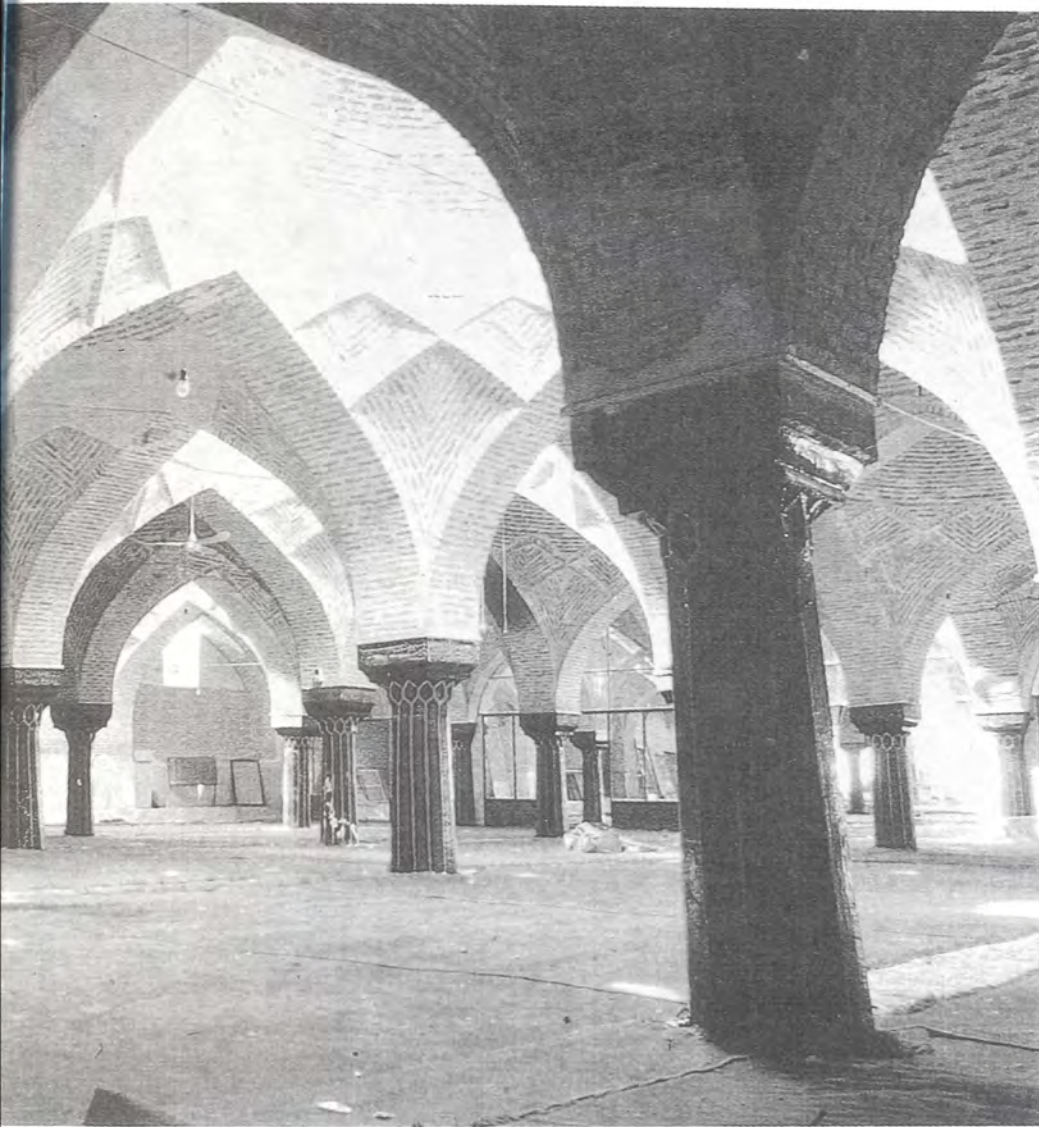
۳۱- الفجر/ ۲۸-۲۷، المائدة / ۱۱۹.

۲۸- «چون قصد طهارت و وضو کردن آن چنان به سوی آب رو که گویی به سوی رحمت خدا می روی، زیرا خدای تعالی آب را کلید قرب و مناجات و راهنمای آستان خدمت خود قرار داده است و چنان که رحمت خداوند گناهان بندگان می زداید، آب است که نجاسات ظاهری را پاک می کند... پس همچنان که همه نعمت های دیگری را به آب زنده داشت، با رحمت و فضل خود دل ها را به طاعات احیا کرد.
با خلق خدای تعالی چنان بیامیز که آب با چیزها می آمیزد، که حق هر چیز را ادا می کند اما

تنیده اند. آخر مگر نه این است که عالم خود کلمه خداست، امر «کن» است که صورت «فیکون» یافته است؟ از این رو کلام خدا بر دیوار و طاق مسجد نه برای خواندن حاضران است (که با نهادن مصحفی پیش رویشان آسانتر بر می آید) بلکه برای این است که معمار مسجد به اخلاق الهی تشبه جوید و عالم صغیر خود را، چون عالم کبیر، از کلام الهی بتند، عالم صغیری که سراپا آیت اوست^(۲۹).

مسجد باید، همچون انسان کامل، صمت و سکوت را فضیلت شمارد، کم سخن گوید و آن گاه که می گوید ساده و شیرین و عمیق بگوید. به ظاهر ساده و در باطن عمیق باشد. نخست چون دیگران جلوه کند، اما همنشینان و محرمان عمق باطن او را دریابند.

انسان کامل از نزد دلارام آمده است تا دل پرتشویش آدمیان را آرام بخشد و آنان را از جوی های پراکنده و پرتلاطم دنیا به دریای آرام معشوق برساند^(۳۰). او خود به مقام وصل رسیده است، نفس مطمئنه ای است که هم مرضی خداست و هم راضی از او^(۳۱). باران سکینه الهی است که بر قلوب مؤمنان می بارد و بیک مشفق است که از جانب او انسان ها را به رهایی از تشویش ها و سوداها می خواند. هم نخستین و هم آخرین کار انسان کامل این است که به بندگان خدا آرامش بخشد، آرامش نخستین برای آن



* اسلاید

مسجد، همچون انسان کامل، باید مأمّن و پناهگاه مردم از مصایب و بلاها باشد؛ کشتی نجاتی باشد که در بحر متلاطم بلاها و محنت‌ها و فتنه‌ها بدان پناه برند؛ برای دل ریش مرهم و برای طفل محنت کشیده روح آغوش گرم و بی منت مادر باشد؛ در زمستان ریا و نفاق و ظلم خانه گرم صفا و صمیمیت و خلوص و محبت باشد. همه معماری چنین مسجدی یک پیام دارد و آن آرامش است. دریایی است که ماهی بر ساحل افتاده را باز در کام می‌کشد و آرام می‌کند^(۳۲). هیچ عنصری در این معماری نیست که با آرامش ناسازگار باشد^(۳۳).

به راستی دوزخ جز باطن نارضایی‌ها و تشویش‌ها نیست. آن که به چنین اطمینان و آرامش و رضا رسیده، به بهشت واصل شده و در جنت خاص الهی در آمده است و اصلاً "خود بهشت است". او کتبی است که سرو به اعتدال او نمی‌روید، و هرکه آرزوی دیدن باغ و گلستان دارد، باید طالب رخ نمودن او باشد. خود اصل بهشت است، بهشت برین و بهشت لقای خداوند، که بهشت‌های دیگر، از آسمانی و زمینی، جلوه‌ای از اویند^(۳۴)؛ حتی گل از چکیدن آب روی او پدید آمده است^(۳۵). بهشت مظهر اسماء جمال الهی است و آن که به بهشت می‌رود، خدا را با نام‌های جمالش ملاقات می‌کند. انسان کامل نیز مظهر اسماء جمال خداست، خود بهشت خاص الهی و مرتبه‌ای است که تنها مخلصان و صاحبان نفس مطمئنه بدان راه دارند. از همین روست که فراتر از بهشت و دوزخ نشسته و اصلاً خود تقسیم کننده جنت و نار است. بهشت حقیقی اوست که به وصال یار رسیده و شکفته است^(۳۶). مسجد هم باید به این بهشت تشبّه جوید، سر تا پا بشکفتد و گل و ریحان شود، گلها و ریاحینی که خزان و زمستان نمی‌پذیرند، در عالم خاک ریشه ندارند، می‌پیچند و می‌پیچند و به اوج می‌رسند و همه یک سخن بگویند و آن عروج است و میل به کمال و بقا، و یادگار سخن عشق‌اند که در گنبد دوار عالم صغیر مسجد

۳۲- مؤمن در مسجد همچون ماهی در آب است (حدیث).

۳۳- نظمی که در معماری مساجد گذشته می بینیم علاوه بر آن که نمونه نظام احسن عالم و نشان دهنده وحدت در کثرت است، در ورای همه این مقاصد در جهت ایجاد فضایی آرام است که نشانی است از مقام اطمینان و رضا در انسان کامل.

۳۴- من آب آب و باغ باغم، ای جان هزاران ارغوان را ارغوانم (مولانا، دیوان شمس)

۳۵- روایات معراج.

۳۶- آن درختی کو شود با یار جفت از هوای خوش زسر تا پا شکفت (مولانا، مثنوی).

۳۷- ای درویش، جمله ذرات عالم مست عشق اند، که اگر عشق نبودی نیات نرویدی و حیوان نزیایی و فلک نگردیدی. تخم هر نباتی و میوه هر درختی و نطفه هر حیوانی مملو از عشق است؛ نه بر دیگری عاشق اند، بر خود عاشق اند و طالب دیدار خودند و می خواهند خود را چنان که خودند ببینند. پس به این سبب هر یک از افراد موجودات در سیر و سفرند و روی در نهایت خود دارند و طالب کمال خودند، تا خود را بر مردم ظاهر گردانند و معشوق را در نظر جلوه دهند، پس خود می زاینند و خود می رویند و خود می پویند. و چون سفر هر یک به نهایت می رسد، باز از سر آغاز می کنند، بلکه هر نوبت که معشوق را در می یابند لذت و ذوقی دیگر می یابند (عزیزالدین نسفی، کشف الحقایق).

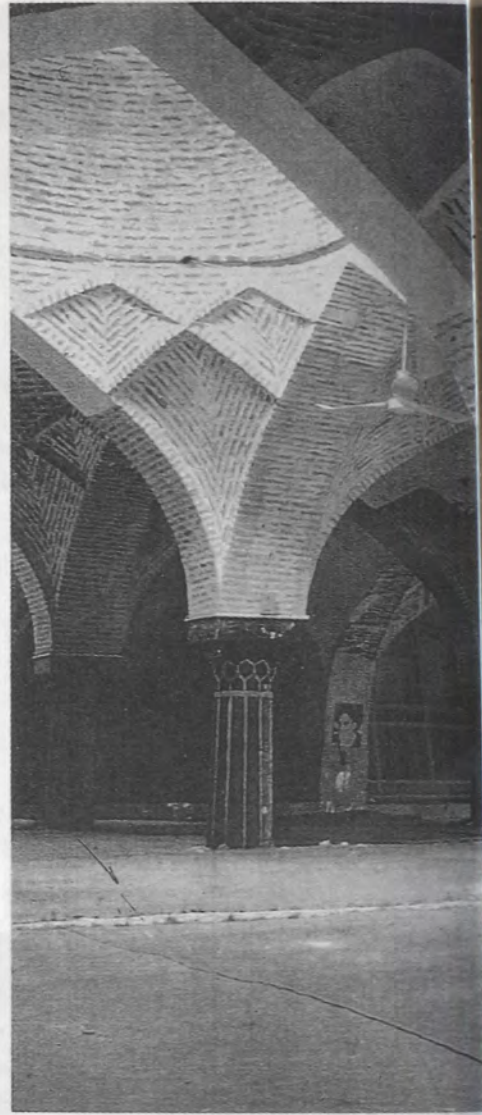
۳۸- التوبه / ۱۸.

۳۹- العنکبوت / ۵۴.

می مانند (۳۷).

خداوند فرمود: «مسجد را فقط کسانی آبادان می کنند که به خدا ایمان آورده اند» (۳۸)، پس معمار چنین مسجد بهشتی «مؤمن» است؛ و همچنان که «جهنم بر کافران محیط است» (۳۹)، بهشت بر مؤمن احاطه دارد. پس معمار چنین مسجدی، در حقیقت امر، خود در بهشت است، بهشت نقدی که با آبادان کردن مسجد به دست آورده است. زیرا کدام «آبادان کردن» بالاتر از این است که بنایی را بر صورت بهشت بسازند؟ علاوه بر این، دل معماری که مسجد خود را بر صورت انسان کامل بنا می کند، پیوسته متوجه انسان کامل و وجه الهی است، پس از این لحاظ نیز دل او همواره با بهشت و غرقه در بهشت است و از این موجود بهشتی جز بهشت نمی زاید. از همین روست که در روایات سازنده مسجد را «ولی خدا» خوانده اند.

انسان کامل در هر دوره به صورتی ظاهر شده است. همچنین به اقتضای «وقت» احوال مختلفی دارد، گاه در حال انبساط و سرور و وجد جمال است و گاه در حال قبض و خوف جلال. حال دیگران را هم در نظر می گیرد؛ گاهی امیر مومنان است و جامعه خشن در برمی کند و گاه صادق است و جامعه خشن در زیر و جامعه لطیف بر رو می پوشد. گاه با چنڈامیان خاک نشین همسفره می شود، و گاه شیر پرده احیا می کند و عصا می افکند و سحر ساحران باطل می کند. گاه سلیمان ملک است و گاه عیسی زاهد. به فراخور حال جامعه و زمان و مکان و یا احوال معمار خود، مسجد به صورت های مختلفی به انسان کامل تشبیه می جوید: از مسجد سفید و ساده و پشمینه پوش که هم جامعه فقیران می شود تا با ایشان همدردی کند و مأمّن آنان گردد، تا مسجد لطیف و ظریف و شاعرانه ای که چون گوهری نگین انگشتی شهر می شود، و تا مسجد پر ابهتی که عصای اعجاز می افکند و قدرت نمایی می کند و جلال الهی را



تصویر پنجم:

مسجد حجة الاسلام مجموعه مسجد جامع تبریز

متجلی می‌سازد. مسجد نیز، چون انسان کامل، گاه مظهر اسماء جلال است و گاه اسماء جمال، وقتی تجلی‌گاه قبض است و وقتی بسط، گاه آیت جمیل و رحیم و لطیف است و گاه مظهر قادر و جبار و قهار.

همه تفاوت انسان کامل با سایر انسان‌ها در یک چیز خلاصه می‌شود و آن کمال "اخلاص" اوست، اخلاصی که دست شیطان ریا و تکلف را از ساحت قدسی او کوتاه کرده است. این صفت، بی‌هیچ زحمت و تظاهری، از او می‌تراود. وجه تمایز مسجد با سایر بناها نیز همین اخلاص و صفا و دوری از تکلف است. صفا باید از سروروی مسجد بیبارد. اگر بنای مسجد به همه لوازم مسجدی آراسته باشد اما از صفا بی‌بهره باشد، از حقیقت مسجد سخت به دور است؛ معمار چنین مسجدی آن را تا حد سایر ابنیه تنزل می‌دهد و در واقع به حقیقت مسجد بی‌ادبی می‌کند و از لطف رب محروم می‌ماند. از این رو در بنای مسجد هیچ چیز نباید با این خلوص و صفا ناسازگار باشد. انسان کامل مظهر جمال الهی است. پس خود جمیل است و جمال را دوست می‌دارد. مسجد نیز باید زیبا باشد و حسن در کل و جزء آن لحاظ شود، اما هیچ زیبایی در آن از سر تکلف پدید نیاید و با اخلاص مغایر نباشد. مسجد باید دارای جمال باشد، اما میان جمال و تجمل فرق است؛ فرقی که دریافتنی و چشیدنی است، نه گفتنی و آموختنی. ای بسا مسجد پر زیوری که با صفا و بی‌تجمل و بی‌تکلف باشد و مسجد کم زیوری که پر تکلف و پرتجمل جلوه کند. زیبایی ظاهر مسجد باید متناسب با زیبایی باطن او باشد. هیچ تظاهری بیش از آنچه هست نکند. معمار نیز مسجد را، نه برای هنرنمایی و ریا، که برای نیل به جمال در خور مسجد بیاراید، تا اخلاص عمل در اثرش نیز جلوه‌گر شود.

راه انسان‌ها برای سیر به سوی خدا عمل مخلصانه است^(۴۰). آنان با هر عملی که به قصد

نزدیکی به خداوند انجام می‌دهند به او نزدیکتر می‌شوند. این راه کمال به انسان کامل ختم می‌شود. پس گزاردن هر عمل مخلصانه‌ای تشبّه و تقرّب به انسان کامل است. برای معماری که چنان مسجدی می‌سازد این تقرّب مضاعف است، زیرا هم در عمل آبادان کردن مسجد به او تقرّب می‌جوید و هم در شبیه ساختن مسجد خود به انسان کامل. پس در هر گام که کار مسجد را پیش می‌برد، خود نیز به انسان کامل گامی نزدیکتر می‌شود. پس وقتی که از بنای مسجد فراغت یافت، در واقع مسجد است که او را گام‌ها پیش برده و به مراتب بالاتر رسانده، و بیش از آن که او مسجد را بسازد، مسجد او را ساخته است. مسجدی که با خلوص دل ساخته شود در روز موعود معمار خود را شفاعت خواهد کرد و دست او را خواهد گرفت. اما این شفاعت تنها از کسانی پذیرفته می‌شود که مرضی خداوند باشند و آنان‌اند که به این عمل اذن یافته‌اند^(۴۱). به این ترتیب بار دیگر مسجد به انسان کامل شباهت می‌یابد و حقیقت آن با حقیقت ولی خدا قرین می‌شود. مسجد حقیقت خود را در انسان کامل می‌بیند و انسان کامل مسجد را آینه‌ای برای مشاهده جمال خود می‌یابد.

اسلاید از: مهندس کامبیز حاجی قاسمی و مهندس کامبیز نو

* اقتباس از کتاب: SPAHAN Image du Paradis